



ISSN:2423-7663



فصلنامه علمی - پژوهشی مهدویت
سال هفدهم / شماره شصت و نهم / زمستان ۱۴۰۲

بررسی نظرات کولین ترنر، هاینس هالم، و ژوزف الیاش پیرامون مشروعیت تشکیل حکومت در دوران غیبت*

مسعود زائری اصفهانی^۱

چکیده

موضوع جایگاه علما در دوران غیبت و تشکیل حکومت دینی از جمله موضوعاتی است که به دلیل دارا بودن شاخصه‌های کلیدی و تأثیرگذار همواره مورد توجه محققان مسلمان و غیرمسلمان بوده است. مشاهده تغییر و تطورات در حیطة وظایف علمای شیعی و ورود ایشان به عرصه‌های سیاسی اجتماعی و طرح مسائلی همچون نظریه ولایت فقیه و اداره حکومت توسط فقه‌های شیعی، و خصوصاً مشاهده نمونه حکومتی جمهوری اسلامی ایران، مستشرقان را بر آن داشت تا به شکل ویژه‌ای به بررسی و نقد این موضوع بپردازند. مستشرقانی همچون کولین ترنر، هاینس هالم و ژوزف الیاش در بررسی موضوع مورد نظر، ضمن تمرکز بر منابع روایی شیعی، و همچنین بیان گزاره‌های تاریخی از قرون اولیه تا دوران معاصر، سعی در مخدوش ساختن مبانی مشروعیت تشکیل حکومت در دوران غیبت داشته‌اند. در مقاله پیش رو در مرحله نخست به بیان ادله و دیدگاه این مستشرقان، و در ادامه به بیان اشکالات و نقدهای وارده بر آنها پرداخته شده است.

واژگان کلیدی

کولین ترنر، هاینس هالم، ژوزف الیاش، حکومت اسلامی، دوران غیبت، جایگاه علما، ولایت فقیه.

مقدمه

اندیشمندان جهان غرب از گذشته تا به امروز به تحقیق حول موضوعات اسلامی پرداخته‌اند و می‌توان نخستین اقدام در این راستا را در زمان فقه آندلس به دست مسلمانان دانست (الدسوقی، ۱۴۱۶ق: ۲۹). روند اسلام پژوهی مستشرقان با گذر زمان هم از جهت کیفیت و هم از حیث کمی، رشد چشمگیری پیدا کرد و تعداد زیادی از مستشرقان به عرصه تحقیق و پژوهش پیرامون موضوعات مختلف اسلامی در حیطة‌های مختلف ورود کرده‌اند. خاورشناسان از حدود یک قرن و نیم قبل، پا به عرصه تحقیق و پژوهش در مورد موضوع

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۳۱

۱. دانش پژوه سطح چهار مهدویت حوزه علمیه قم (masoszaeri@gmail.com).

منجی اسلامی (شیعی) و مهدویت پرداختند. بررسی تألیفات و آثار آنان ما را به این مهم رهنمون می‌سازد که با گذر زمان و به ویژه بعد از پیروزی قیام امام خمینی رحمته الله علیه، گرایش بیشتری نسبت به موضوعات سیاسی قابل طرح ذیل موضوع مهدویت پیدا کرده‌اند. مستشرقانی همچون ژورف الیاش اسرائیلی^۱، ویلفرد مادلونگ^۲ آلمانی، حامد الگار^۳ انگلیسی، هایننتس هالم^۴ آلمانی، اتان گلبرگ^۵ اسرائیلی، کولین ترنر^۶ انگلیسی از جمله افرادی بودند که به طور خاص پیرامون موضوعات سیاسی مطرح شده در ذیل موضوع مهدویت به تحقیق و پژوهش پرداخته‌اند.

از جمله موضوعات مهمی که در ذیل مباحث سیاسی مطرح شده است موضوع تشکیل حکومت در دوران غیبت و جایگاه سیاسی اجتماعی علما در این دوران می‌باشد. تأثیرگذاری فراوان و ملموس این موضوع در فضای جامعه اسلامی موجب گردیده تا مستشرقان به طور ویژه‌ای به تحقیق در این موضوع پرداخته و مقالات و کتب متعددی را در این زمینه به رشته تحریر درآورند.

از سوی دیگر از جمله خصوصیات بارز مستشرقان نام برده شده، تسلط نسبتاً مناسب به منابع شیعی و استفاده از این منابع در تحقیقات خود می‌باشد. به عنوان نمونه الیاش در مکتوبات خود در ضمن بررسی مقبوله عمر بن حنظله، به بیان ارزش و جایگاه کتاب کافی نزد شیعیان می‌پردازد و بیان می‌کند این کتاب را چندین مرتبه مطالعه کرده است و به آن تسلط کامل دارد (Eliash, 1979: p13). و یا ترنر از دیگر مستشرقانی است که از استنادات دقیق او به جای کتاب شریف *بحارالانوار* می‌توان میزان تسلط وی بر این کتاب را مشاهده کرد.

الیاش در بیان روش خود در تحقیق، در ابتدای مقاله "سوء تفاهماتی درباره جایگاه فقهی علمای ایرانی" بیان می‌کند در بررسی جایگاه علما در دوران غیبت سه طریق متصور می‌باشد که از میان آنها تنها روش سوم دارای ارزش علمی است:

۱. مطالعات قدرت سیاسی علما در ایران را می‌توان در سه دسته طبقه‌بندی کرد:
- تحلیل موقعیت‌های تاریخی که علما در آن نقش کلیدی ایفا کردند، مانند انقلاب مشروطه؛
۲. بررسی جایگاه علما و فقها در میان توده‌های مردم...؛
۳. بررسی حکومت و جایگاه علما براساس منابع اصیل فقهی و حدیثی شیعه (Eliash, 1979: p9-10).

1 Joseph Eliash.
2 Wilferd Madelung
3 Hamed Algar
4 Heinz Halm
5 Etan kohlberg
6 Colin P. Turner

همان گونه که از عبارت فوق مشخص است مبنای الیاش در بررسی مسئله مورد بحث، رجوع به منابع بوده است و سعی می کند از بین کتب حدیثی و فقهی موضوع را مورد بررسی قرار دهد. این سخن از الیاش از طرفی گویای دقت و صحت روش وی در نوع بررسی مسئله دارد، و از طرف دیگر نشانگر تسلط وی بر منابع شیعی می باشد. وی همچنین مقالات خود به کتبی همچون کافی، من لا یحضره الفقیه و... استناد می دهد و احادیث آنها را از حیث محتوا و حتی سند مورد مذاقه قرار می دهد.

در مقاله پیش رو ضمن محور قرار دادن آثار ژوزف الیاش، کولین ترنر و هاینس هالم، به بیان ادله و نظرات آنها پیرامون موضوع حکومت در دوران غیبت پرداخته خواهد شد و در ادامه نقدهای وارده بر ادله ایشان ارائه می گردد.

مستشرقان و موضوع حکومت در دوران غیبت

تاریخ سیاسی اجتماعی شیعیان، از ابتدای رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره آبشخور حوادث و اتفاقات گوناگون بوده است و در هر برهه ای از زمان فضایی خاص با مقتضیات منحصر به فرد بر جامعه اسلامی و مخصوصاً شیعی حاکم بوده است. شیعیان در اغلب اوقات - غیر از دوران حکومت امام علی علیه السلام - گروهی بودند که حکومت در اختیار آنها نبود بلکه همواره در تحت حاکمیت دشمنان خود بودند.

همین امر کار را برای پیشوایان شیعه سخت و حساس گردانید تا بدان جا که برای حفظ کیان شیعه و حتی اسلام، در جای جای زندگی اجتماعی خود مجبور به اتخاذ روش تقیه بودند. گرچند بعد از ماجرای عاشورای امام حسین علیه السلام و در زمان امام باقر و امام صادق علیه السلام، شیعیان در یک فراغ نسبی بودند (پیشوایی، ۱۳۲۴ش: ۳۶۴) اما پس از آن فشارها بر آنها مضاعف گردید تا بدان جا که امامان معصوم غالباً یا در زندان و یا در حصر زندگی می کردند.

از جمله موضوعاتی که در طول تاریخ حضور امامان، و به طور خاص با شروع دوران غیبت آبشخور تغییرات اساسی گردید، موضوع حیطة وظایف علمای دینی در جامعه اسلامی بود. علمای دینی که زمانی تنها عهده دار نقل و کتابت احادیث بودند، پس از مدتی از سوی امامان به عنوان شخصیت هایی مرجع برای رجوع مردم در مسائل فقهی و اعتقادی معرفی گردیدند (ر.ک: کشی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۸۵۸). این روند تغییر حیطة وظایف علما به این موضوع ختم نگردید، بلکه با شروع غیبت امام دوازدهم و عدم حضور ظاهری ایشان در بین مردم، شاهد پررنگ تر شدن نقش عالمان دینی در جامعه اسلامی بودیم. علمایی که رفته رفته به

عنوان مرجع رسمی و انحصاری تبیین مباحث دینی و فقهی در جامعه شناخته شدند، و مردم در مسائل دینی خود آنها را محل رجوع خود قرار می‌دادند.

سیر تکامل نقش عالمان دینی در جامعه کماکان روند رو به رشد خود را طی نمود تا آن جا که علما و فقهای متأخر پا به عرصه‌های سیاسی اجتماعی گذاشته و به تأثیرگذارترین افراد در مسائل این حیطة مبدل گردیدند.

ژوزف الیاش با تحلیل‌های تاریخی خود به این نتیجه رسیده است که گذر زمان و حوادث به وجود آمده برای شیعیان، نظام عقیدتی شیعه را به سمت و سویی رانده است که از شان حداقلی محدثیت به شان حداکثری حاکمیت رسیده‌اند. وی معتقد است نه تنها شأنیت حکومت برای فقها امری مجعول و معلول شرایط به وجود آمده برای شیعیان می‌باشد، بلکه شان فقاقت و مرجعیت دینی آنان نیز مورد نقاش می‌باشد. الیاش در نقد مرجعیت فقهی علما در دوران غیبت دلیل خود را به شرح ذیل بیان می‌کند:

شیعه تنها مرجع تفسیر دین را امام معصوم می‌داند و از طرف دیگر در دوران غیبت، امام آنها زنده می‌باشد، پس در این دوران و با وجود زنده بودن امام، این شان برای او محفوظ است و هیچ شخص دیگری حق تصدی این مقام را ندارد. اما با وضعیت جدید پیش آمده - فقدان ظاهری امام در جامعه - شیعه مجبور شد در فاصله غیبت تا ظهور امام، در بعد فقهی نوعی انسان مدار شدن قانون گذاری و اجرای آن را به واسطه اجتهاد بپذیرد (Eliash, 1969: p27-29).

الیاش در بخشی دیگر از نقد خود بر مرجعیت دینی فقها موضوع اختلاف بین اخباری‌ها و اصولی‌ها را مطرح کرده و منشا این اختلاف را ناشی از فقدان حدیث و دلیل مشخصی می‌داند که در آن به صراحت به تعیین حیطة اختیارات و وظایف علما در دوران غیبت اشاره شده باشد. از نظر وی فقدان چنین ادله‌ای موجب شده خود علمای شیعه نیز حیطة اختیارات خود را در دوران غیبت نتوانند به درستی تشخیص دهند و به همین دلیل دچار اختلافات در این مسئله شده‌اند.

از آن جا که رسالت اصلی این نوشتار پیرامون موضوع حکومت در دروان غیبت می‌باشد، در ادامه صرفاً به بیان ادله و نقدهایی از مستشرقان پرداخته خواهد شد که ناظر بر شئون سیاسی اجتماعی فقها و موضوع حکومت می‌باشد.^۱

۱. همان گونه که بیان گردید گرچند رسالت این نوشتار بیان و پاسخگویی به اشکالات وارده بر شئون سیاسی اجتماعی علما و موضوع تشکیل حکومت در دوران غیبت می‌باشد اما باید بیان کرد اشکال وارده توسط ژوزف الیاش نسبت به شان

ادله مستشرقان پیرامون مبانی مشروعیت تشکیل حکومت در دوران غیبت

مستشرقان نام برده شده در نقد موضوع مشروعیت تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت امام، به ادله مختلفی تمسک کرده‌اند. مشاهده دقیق و دسته‌بندی ادله آنها ذیل موضوع مورد بحث، ما را به این مهم رهنمون می‌سازد که عمده استدلال‌های آنها قابل دسته‌بندی در عناوین زیر می‌باشد.

تحلیل نظام فکری عقیدتی شیعه با استناد بر تاریخ و روایات

عده‌ای از مستشرقان معاصر مانند ترنر، الیاش، و هالم در تحلیلی که مستند به گزاره‌های تاریخی و همچنین روایات می‌باشد بیان می‌کنند طبق آموزه‌های شیعی و شواهد تاریخی مشاهده می‌کنیم از زمان امام صادق علیه السلام خط فکری شیعه تغییر یافت و نوعی انزوا و ایستایی سیاسی در آن ایجاد شد تا جایی که امامان به نقد از شورش‌های شیعیان پرداخته و آنان را در مورد تصاحب حکومت مورد مذمت قرار می‌دادند، در حقیقت منش منفعلانه و سکوت‌گرایی سیاسی، از زمان پیشوای ششمین شیعیان به یکی از مؤلفه‌های اساسی و بنیادین شیعه تبدیل گردید. در این راستا هرگونه حرکت سیاسی و مبارزاتی به جهت مقابله با حکومت وقت و تصاحب حکومت، با مذمت جدی امامان شیعه مواجه می‌شد. هالم در کتاب *تشیع* بیان می‌کند:

شیعه در ذاتش، انقلابی نیست. در طول قرن‌ها به واسطه درد و رنج و استقامت این تفکر در شیعه رشد یافت. شیعیان اولیه متحمل شهادت با استقامت بودند و نه انقلابی شورشی. رسیدن به قدرت مشروع برای جانشین پیامبر بنا بر خواست خداوند، هدف مشخص شیعیان باقی ماند ولی این امر برای امام غائب محفوظ بود و تا زمان بازگشت او به عنوان منجی، مؤمنان تنها منتظر بوده و دعا می‌خواندند و امید داشتند (هالم، ۱۳۸۹: ش: ۹۰).

کولین ترنر نیز در بررسی‌های تاریخی خود، شروع خط مشی انزوای سیاسی شیعه را در زمان معصومین می‌داند و در ادامه نیز قائل است تا زمان تشکیل جمهوری اسلامی ایران، غالب فقها هم چنان پاسدار این تفکر و اندیشه بودند. وی مسائل پیش‌آمده در جریان انقلاب اسلامی

مرجعیت فقهی و دینی علما در دوران غیبت اشکالی از اساس باطل می‌باشد زیرا در میان تمام فقها و علمای شیعه مسئله مرجعیت دینی و فقهی علما در دوران غیبت به حکم «اما الحوادث الواقعة» امری مسلم و پذیرفته شده است و این امر مورد اجماع علما می‌باشد که دلالت این فقره از توقیع اسحاق بن یعقوب بر مرجعیت فقهی و دینی به هیچ وجه محل اشکال نمی‌باشد.

ایران را یک انحراف رادیکال از محتوای احادیث شیعی می‌داند و بیان می‌کند:
 این موضوع که فقیه می‌تواند هم قدرت مذهبی و هم سیاسی را داشته باشد، هرگز
 توسط فقهای صفوی مطرح نشده بود و این که این قدرت ممکن است از طریق
 شورش و انقلاب به فقها برسد، مورد طعن و نفرت ایشان بود. بنابراین جهت‌گیری
 فقهای جمهوری اسلامی کاملاً در تاریخ شیعیان دوازده امامی بی‌سابقه است (Turner,
 1989: p.298).

ژوزف الیاش نیز در بیان محتوای این دلیل، ابتدا به منشأ پیدایش شیعه اشاره و سپس به
 تغییر سیاست شیعه اشاره می‌کند. الیاش اساس ایدئولوژی شیعه را براساس توسعه مفهوم
 مخالفت با حکومت غاصب می‌داند (در حقیقت وی شیعه را یک جنبش اعتراضی می‌داند که
 در بستر مخالفت با حکومت‌های وقت ایجاد شده است) ولی به مرور زمان شیعه به این درک و
 سازش رسید که بین مقام خلافت و امامت تفاوت قائل شود و به تدریج شروع به سازش با
 حکومت‌ها کرد و نقطه عطف آن هم در زمان حکومت عباسی بود که ظاهراً این حکومت از
 طرف پیشوایان شیعه مورد پذیرش قرار گرفت (Eliash, 1969: p22).

این مستشرق در بیانی دیگر قائل است در زمان عدم حضور امام تفاوتی نمی‌کند که فقیه و
 مجتهد در رأس حکومت اسلامی باشد و یا حاکمی غیر از او، زیرا در هر صورت تمام این افراد از
 قوه عصمت بی‌بهره‌اند و خطا و اشتباه برای آنها امری ممکن می‌باشد و حکومتی که حاکم آن
 شخصی خطاکار باشد قطعاً بر طبق اصول اساسی شیعه مردود است (Eliash, 1969: p24).

مستشرقان مذکور در ادامه بیان ادله و به عنوان موید تحلیل‌های خود، در ابتدا به نقد
 مقبوله عمر بن حنظله به عنوان تنها مستمسک علما برای شانیت حاکمیت پرداخته و در ادامه
 به بیان روایات ناهی از قیام و تشکیل حکومت می‌پردازند.

الیاش ادعا می‌کند مهم‌ترین و شاید تنها دلیلی که شیعیان در اثبات منصب حکومت و
 ولایت فقها استفاده می‌کنند مقبوله عمر بن حنظله می‌باشد. کلینی در کتاب کافی در دو قسمت
 مستقل این روایت را نقل می‌کند، در اولین مورد در کتاب فضل علم (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۱۶۹)
 به بیان کامل این روایت می‌پردازد، و دومین مورد در باب کراهت رجوع به حاکم جور برای
 قضاوت (همان: ج ۷، ۴۱۲) صرفاً قطعه‌ای از حدیث را نقل می‌کند. استناد به این حدیث برای
 اثبات جایگاه حکومتی و نیابت عامه، تنها در سایه تقطیع این روایت ممکن است، و اگر روایات
 کامل را مورد بررسی قرار دهیم متوجه می‌شویم که فضای کلی مطرح شده در حدیث پیرامون
 موضوع دیگری است و نمی‌تواند مستند ادعای شیعیان باشد.

وی در بیان نتیجه بیان می‌دارد: از مطالعه دقیق روایت به نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. موضوع کلی حدیث به هیچ عنوان در مورد نظام مرجعیت و نیابت فقها نیست بلکه در مورد مشورت شخصی از امام است که در هنگام نزاع و اختلاف، تکلیف شیعیان چیست. در حقیقت سؤال از یک امر فرعی است، در حالی که موضوع مرجعیت فقهی و سیاسی اجتماعی فقها، از امور اصلی و اساسی می‌باشد.

۲. در حدیث تنها صحبت از منصب قضاوت می‌باشد و امام نیز تنها همین منصب را جایز دانستند لکن در منصب قضاوت نیز میان شخص امام در مقایسه با فقها تفاوت‌های اساسی وجود دارد از جمله:

- قضاوت فقها بر خلاف قضاوت امام که مصون از خطا می‌باشد، ممکن الخطا می‌باشد؛
 - منشأ نصب امام، انتخاب الهی است، در صورتی که نصب فقیه برای منصب قضاوت بر عهده طرفین دعوا می‌باشد (Eliash, 1979: p16).

خلاصه سخن آن که الیاش عقیده دارد دلیل مقبوله عمر بن حنظله اخص از مدعا است زیرا تنها چیزی که در این حدیث برای فقها قابل اثبات است منصب قضاوت است (گرچند در همین مورد نیز تفاوت‌های اساسی بین امام و فقیه وجود دارد) و این در حالی است که منصب قضاوت تنها یکی از شئون حکومت می‌باشد؛ و این حدیث هیچ دلالتی بر اثبات شئون دیگر حکومتی برای فقها ندارد (Eliash, 1979: p9-10).

وی در مقاله دیگر خود به بیان دو حدیث از امام صادق علیه السلام پرداخته و مفاد هر دو را مذمت شیعه از تشکیل حکومت بیان می‌کند (Eliash, 1969: p22):

- أبی عبدالله علیه السلام قال: من طلب الرئاسة هلك (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۲۹۷).
 - قال أبو عبدالله علیه السلام ملعون من ترأس ملعون من هم بها ملعون من حدث بها نفسه (همان: ۲۹۸).

کولین ترنر نیز در تألیفات خود در همین راستا به بیان احادیث مختلفی از جمله موارد زیر اقدام نموده است (Turner, 1993: p34):

- عن أبی الجارود عن أبی جعفر علیه السلام قال قلت له أوصني فقال أوصيك بتقوى الله و أن تلزم بيتك و تقعد في دهمك هؤلاء الناس و إياك و الخوارج منا فإنهم ليسوا على شيء و لا إلى شيء.... أنه لا تقوم عصابة تدفع ضيما أو تعز دينا إلا صرعتهم البلية... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۹۴-۱۹۵).

ابوالجارود روایت می‌کند که گفت: به حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: وصیتی برای

من بیان فرمائید! فرمود: تو را وصیت می‌کنم که پرهیزکاری پیشه‌سازی و خود قرار بمان و از قیام‌کنندگان طایفه ما دوری‌گزین، زیرا قیام آنها نه اساسی دارد و نه به طرف هدف روشنی می‌روند... بدان که هیچ قومی برای دفع ظلم و عزت دینی قیام نکردند، مگر این که بلا آنها را کشت...

- عن جابر عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال مثل من خرج منا أهل البيت قبل قیام القائم مثل فرخ طار و وقع فی کوة فتلاعت به الصبيان (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۹۹).

امام باقر عليه السلام فرمود: کسی که از ما اهل بیت پیش از قیام قائم خروج کند مانند جوجه‌ای است که بپرد و از آشیانه خود بیرون افتد و دستخوش بازیچه کودکان شود.

- عن أبي جعفر الباقر عليه السلام أنه قال: كل راية ترفع قبل راية القائم ع صاحبها طاغوت.

امام باقر عليه السلام فرمودند هر پرچمی که قبل از قیام قائم افراشته شود صاحب آن طاغوت است.

نتیجه سخن آن که سه مستشرق مذکور با توجه به روایات موجود در منابع شیعی و همچنین گزاره‌های تاریخی، اتفاق نظر دارند خط فکری سیاسی شیعی از زمان امام صادق عليه السلام تغییر یافت و انزوا و ایستایی سیاسی در دستور کار شیعه قرار گرفت، و ایجاد حکومت شیعی موقوف به ظهور امام دوازدهم گردید.

خمس پشتوانه مالی حکومت شیعی

از دیگر ادله‌ای که مستشرقان معاصر در نقد تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت مطرح می‌کنند موضوع خمس می‌باشد. ژورف الیاش خمس را پشتوانه مالی و ابزار قدرت فقها برای اداره حکومت می‌داند. وی بیان می‌کند مراجعه دقیق به تراث روایی شیعی مشخص می‌سازد هیچ‌گونه مجوز صریحی برای اخذ خمس در دوران غیبت وجود ندارد، و همین امر باعث ایجاد اختلافات زیادی در بین علمای شیعی شده است. به عنوان نمونه علامه حلی در کتاب *تذکره الفقهاء* به نقل اختلافات عما در موضوع خمس در دوران غیبت می‌پردازد و پنج نظریه رئیسه را مطرح می‌سازد:

- حلیت خمس برای شیعیان و برداشته شدن تکلیف خمس از آنها در دوران غیبت؛
- دفن کردن خمس در زمین؛
- باید خمس نگه داشته شود تا مستقیم به دست امام برسد و اگر بیم مرگ می‌رود باید مبلغ خمس را به وصی بدهد و این کار تا ظهور امام ادامه داده شود؛

- مبلغ خمس به فقرای از شیعه داده شود؛

- نیمی از مبلغ را به فقرا و یتیمان داده شود و نیم دیگر نگه داشته شود تا به دست امام

برسد (علامه حلی، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۴۴۵).

این مستشرق همچنین با ذکر آراء معاصرینی نظیر شیخ محمدجواد مغنیه^۱ و سیدمحسن حکیم، از مخالفت آنها با ارجاع خمس به فقها در دوران غیبت حکایت می‌کند و تمام این اختلافات را ناشی از عدم وجود نص صریحی دال بر جواز اخذ خمس در دوران غیبت توسط فقها می‌داند (Eliash, 1979: p20).

الیاش علاوه بر این به نقل از حامد الگار به ذکر نمونه‌هایی از سوءاستفاده علما از اموالی تحت عنوان خمس در دست ایشان بوده است می‌پردازد^۲ و در یک نتیجه‌گیری کلی بیان می‌کند که ادامه دادن نظام اخذ خمس در دوران غیبت، راه حلی برای درآمدزایی علما و تأمین نیازهای مالی حکومت فقها در زمان عدم حضور امام می‌باشد. در همین راستا و در نقد این رویکرد به حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام استناد می‌کند که بر طبق آن، پاک شدن اموال شیعیان فلسفه اصلی خمس معرفی شده، و از موضوعاتی مانند نیاز مالی امامان و یا رفع حوائج جامعه هیچ سخنی به میان نیامده است.^۳

لازم به ذکر است مستشرقان دیگری مانند هالم، ترنر، ویلیام بیمن و... نظرات مشابهی با الیاش دارند و جواز اخذ خمس در دوران غیبت را امری مردود و غیرمجاز برای فقها در این دوران می‌دانند. در حقیقت افراد مذکور خمس را مهم‌ترین پشتوانه مالی حکومت فقها در دوران غیبت برمی‌شمارند، و در ادامه به نقد مشروعیت اخذ آن در دوران غیبت می‌پردازند و نتیجه می‌گیرند وقتی پشتوانه‌های مالی حکومتی نامشروع باشد، خود آن حکومت نیز نامشروع خواهد بود.

نواب اربعه، شاهدی بر عدم مشروعیت حکومت فقها

از دیگر ادله‌ای که در نقد مرجعیت سیاسی فقها در تشکیل حکومت دینی بیان شده است،

۱. ایشان عقیده دارد که سهم سادات باید به فقرا از سادات داده شود و سهم امام نیز در اموری مانند هزینه آموزش علوم دینی در دانشگاه‌های خارج از کشور، صرف گردد.

۲. به عنوان نمونه الگار در کتاب خود به نمونه‌هایی مانند ربا دادن این اموال توسط یک عالم و یا احتکار غلات در زمان قحطی به جهت کسب منفعت بیشتر، اشاره می‌کند (ر.ک: دین و دولت در ایران، ۴۰).

۳. أباعبدالله علیه السلام يقول إني لأخذ من أحدكم الدرهم وإني لمن أكثر أهل المدينة مالا ما أريد بذلك إلا أن تطهروا (کافی، ج ۱، ۵۳۸).

قیاس نواب اربعه با فقها در زمان غیبت کبری می باشد. مشابهت نواب اربعه در تصدی منصب نیابت امام، با منصب نیاب عامه فقها در دوران غیبت، سرچشمه قیاس این دو موضوع به یکدیگر می باشد. مستشرقان اشکالات وارده در دو حیطة صحت و سقم نیابت نواب اربعه، و همچنین حیطة وظایف آنها را از دلایل مردود بودن شانیت تشکیل حکومت برای فقها می دانند.

هالم ضمن یک بررسی تاریخی - که البته وی در بیان این نظریه پیرو مستشرقان دیگری همچون ورنه کلم است و ابداع جدیدی ندارد - بیان می کند اصل موضوع سازمان وکالت و نیابت نواب اربعه، امری مجعول و ساختگی است که اولین بار توسط حسین بن روح نوبختی ابداع شد و بعد از فوت حسین بن روح، برای اتصال این سازمان به ابتدای غیبت، نام دو سفیر اول و دوم نیز به آن اضافه شد. وی جایگاه والای خاندان نوبختی و همچنین قدرت نفوذ آنها در میان شیعیان را از مهم ترین علل موفقیت حسین بن روح در تثبیت ادعای وکالت می داند (هالم، ۱۳۸۹ ش: ۷۷-۷۸). در حقیقت هالم عقیده دارد در زمان غیبت صغری، امام برای خود نائبی تعیین نکرده بودند که حیطة دار وظایف ایشان در آن دوران باشد، و همین امر نشان دهنده مجعول بودن شانیت های ادعایی فقها در دوران غیبت کبری می باشد.

اما دسته ای دیگر از مستشرقان مانند ژورف الیاش در اصل موضوع نیابت نواب اربعه خدشه ای وارد نمی دانند اما اشکال او به حیطة وظایف آنها می باشد. الیاش بیان می کند که بررسی های تاریخی نشان دهنده این موضوع است که حیطة وظایف نواب اربعه، تنها به تبادل نامه بین شیعیان و امام محدود می شد و آنها نه تنها شانیت تشکیل حکومت، بلکه شئون فقهی و فتوایی امام را نیز دارا نبودند. وی در ادامه و در تایید نظریه خود به توفیق صادره از امام دوازدهم به نائب چهارم اشاره می کند و دستور صریح امام به علی بن محمد سمري مبنی بر عدم تعیین جانشین برای خود را، مستندی گویا بر عدم حجیت نیابت فقها در تصدی مناصب امام - از جمله منصب حکومت - می داند (Eliash, 1969: p17).

نقد ادله مستشرقان

در بررسی و نقد ادله و استدلال های این محققین در یک بیان مختصر می توان به موارد زیر اشاره کرد.^۱

۱. لازم به ذکر است وجود چنین روایاتی در تراث حدیثی شیعه از دیرباز مورد توجه و دقت علمای تراز اول شیعی بوده است و در کتب خود به بررسی و تحلیل دقیق آنها پرداخته و پاسخ های متعددی بر شبهات تشکیل حکومت در دوران پیش از

نگاه مستشرقان مذکور در برخورد با روایات نگاه جزیی نگر بوده به صورتی که مضمون عده‌ای از احادیث را اتخاذ و بدون توجه به احادیث هم خانواده آنها اقدام به نتیجه‌گیری کرده‌اند. از سوی دیگر لازمه برداشت صحیح از احادیث خصوصاً در موضوعات مهمی از این قبیل، جاگذاری صحیح آن در هندسه معارف شیعی می‌باشد، به گونه‌ای که باید گزاره‌های موجود در احادیث را در کنار معارف و اصول کلی و اساسی دیگر تبیین و تفسیر نمود. به عنوان نمونه عدم توجه به احادیث مذمت ریاست بر مردم با چنین نگرشی، موجب ایجاد اشکال در این موضوع گردیده است؛ و حال آن که نگاه به این مجموعه از روایات در کنار روایات دیگر هویدا می‌سازد مذمت امام در این روایات شامل کسانی است که یا در دوران وجود حضور ائمه ادعای ریاست و حاکمیت داشتند و یا مراد کسانی است که ادعای ریاست و حکومت بر طبق هوای نفس خود دارند و ریاست و حکومتی را پایه‌ریزی می‌کنند که بر مبنای امیال شخصی و طاغوت باشد و نه حکومتی که بر مبنای دستورات دینی و الهی باشد.^۱

در هندسه معارف شیعی عمومات و قطعیات مسلمی از جمله وجوب امر به معروف و نهی از منکر و یا وجوب جهاد وجود دارد که در تعارض با روایات ناهی از قیام می‌باشند. توجه به این مهم که اجرای بسیاری از قوانین و فرامین الهی منوط به تسکین حکومت می‌باشد (موسوی خمینی، ۱۳۸۷ش: ۲۹) موجب کشف محمل‌های مناسب برای روایات نهی‌کننده از قیام و حکومت خواهد شد.

اشکال عمده دیگر وارد بر این روایات اولاً مخدوش بودن سند بسیاری از آنها، و ثانیاً مطرح شدن احتمال جعل در آنها می‌باشد. انگیزه جعل این روایات توسط حکام بنی‌امیه و بنی‌عباس به جهت دفع احتمال قیام علویان بسیار زیاد بوده است و ممکن است به همین انگیزه اقدام به جعل چنین احادیثی کرده باشند تا شیعه را از قیام بازدارند (طبسی، ۱۳۸۸ش: ج ۱، ۷۳).

در تعدادی از این روایات علت نهی از قیام، ثمربخش نبودن آن می‌باشد. به عبارت دیگر امام با توجه به شرایط موجود آن زمان، قیام بر علیه حکومت وقت را محکوم به شکست دانسته‌اند و با نهی کردن شیعه از قیام، در صدد حفظ جان آنها بوده‌اند (سلیمیان، ۱۳۸۸ش: ۳۴۹). از سوی دیگر بررسی سیره پیشوایان معصوم بعد از زمان امام حسین علیه السلام نمایانگر نوعی تغییر استراتژی و روی آوردن به تربیت شاگردان و عالم‌پروری می‌باشد (ر.ک: پیشوایی،

غیبت داده شده است.

۱. به عنوان نمونه ر.ک: مرآة العقول، ج ۱۰، ۱۲۳.

۱۳۷۲ش: ۳۱۸). در حقیقت، اگر قیامی در آن زمان شکل می‌گرفت به دلیل عدم انسجام شیعه محکوم به شکست بوده و تنها نتیجه آن شهادت شاگردانی بود که هرکدام از استوانه‌های فقهی و عقیدتی شیعه به حساب می‌آمدند و فقدان آنها موجب خسروانی عمیق برای نسل آینده شیعه به حساب می‌آمد.^۱

اشکال دیگری که در مورد این روایات قابل طرح است بدین شرح می‌باشد که بعضی از این روایات قضیه خارجی می‌باشند و تعمیم آن به تمامی قیام‌ها و تمامی اشخاص در هر زمان و مکانی امری نااثواب می‌باشد. به عنوان مثال مخاطب یکی از روایاتی که دستور به سکون و خانه نشینی می‌دهد، شخصی به نام سدیر است.^۲ بنابر ظاهر بعضی روایات به نظر می‌رسد سدیر عقیده داشته که شرایط قیام و اقدام برای تشکیل حکومت اسلامی، برای امام صادق علیه السلام وجود داشته و به همین دلیل، همواره منتظر قیام و خروج آن حضرت بوده است. شاهد این مدعا نیز حدیث منقول از خود سدیر می‌باشد که در آن به امام صادق علیه السلام می‌گوید با توجه به کثرت یاران شما و شرایط موجود نشستن و عدم قیام بر شما جایز نیست.^۳ در حقیقت دستور امام مبنی بر خانه نشینی و عدم همراهی با قیام‌ها به شخصیتی مانند سدیر بوده است که دارای چنین عقیده‌ای بوده است و تعمیم آن به قضایای دیگر محل بحث می‌باشد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸ش: ۱۲۷).

اما در مورد مقبوله عمر بن حنظله نیز می‌توان گفت به دلیل اهمیت این روایت در بسیاری از کتب فقهی از آن صحبت به میان آمده و مورد تجزیه و تحلیل دقیق قرار گرفته است. معتقدین دلالت مقبوله بر اعطای حق حاکمیت برای فقها، عمده تمرکز استدلال خود را بر جمله «فانی قد جعلته علیکم حاکما» قرار داده‌اند و عقیده دارند اطلاق واژه حاکم در این جمله از مقبوله، دلالت بر حکومتی دارد که قضاوت تنها یکی از شئون آن می‌باشد. مرحوم امام خمینی رحمته الله علیه عدول از لفظ «قاضیا» به «حاکما» در روایت را شاهی برای عمومیت حاکمیت در این روایت می‌دانند (موسوی خمینی، ۱۳۹۲ش: ج ۲، ۶۸۱). از سوی دیگر مرحوم نائینی نیز عقیده دارند

۱. به عنوان نمونه در حدیثی از امام صادق علیه السلام چهار نفر از اصحاب را معرفی می‌کنند و بیان می‌دارند مکتب ما و احادیث پدرم را این چهار نفر زنده کردند «سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول ما أجد أحداً أحمياً ذكرنا و أحادیث أبي الازرار و ابو بصیر لیث المرادی و محمد بن مسلم و برید بن معاویة العجلی، و لولا هؤلاء ما كان أحد یستنبط هذا» (اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ۳۴۸).

۲. قال أبو عبدالله علیه السلام یا سدیر الزم بیتک و کن حلسا من احلاسه... (الکافی، ج ۸، ۲۶۴).

۳. عن سدیر الصیر فی قال: دخلت علی ابي عبدالله علیه السلام فقلت له و الله ما یسک القعود فقال و لم یا سدیر قلت لکثرة موالیک و شیعتک و أنصارك... (الکافی، ج ۲، ۲۴۲).

خصوصیت مورد سؤال موجب تخصیص عمومیت جواب امام نمی‌شود و این‌که سؤال از مورد قضاوت است نمی‌تواند حکم کلی امام «قد جعلته علیکم حاکما» را تخصیص بزند و آن را محدود به دایره قضاوت گرداند (نائینی، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۳۶).

در جواب اشکال از موضوع خمس نیز ابتدا باید عرضه داشت طرح مسئله اخذ خمس به عنوان پشتوانه مالی حکمت اسلامی امری از اساس باطل و بی‌دلیل می‌باشد، و هیچ فقیهی برای خمس چنین کارکردی قائل نشده است. اما در مورد اختلافات در موضوع اخذ خمس در دوران غیبت نیز در کتب و مقالات مختلفی از این اشکال جواب داده شده است^۱ لکن به طور مختصر می‌توان اشاره کرد اولاً وجود اختلاف نظر در یک امر فقهی امری کاملاً طبیعی است و هیچ‌گاه به معنای مخدوش بودن اصل آن مطلب نیست. ثانیاً بر فرض صحت گزاره‌های تاریخی بیان شده توسط الیاش، باز هم سوءاستفاده یک یا چندین نفر از یک امر مقدس، موجب بطلان و مردود دانستن اصل آن موضوع نمی‌باشد. ثالثاً مستمسک فقهایی که حکم به حلیت خمس کرده‌اند روایاتی است که ظاهر آنها دلالت بر تحلیل خمس برای شیعه در زمان غیبت امام دارد، لکن استوانه‌های فقهاتی همچون شیخ انصاری و دیگران در کتب فقهی خود به تفصیل در مورد این روایات بحث کرده و آنها را منصرف به نوعی خاص از خمس دانسته‌اند (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق: ۱۷۵).

در موضوع وکلای اربعه و اشکالات وارد شده بر آن نیز باید عرضه داشت مطالعه و تحلیل موضوع مورد نظر به دلیل شرایط پیچیده زمانی غیبت صغری از مباحث بسیار مهم و پیچیده تاریخی می‌باشد. ورنه کلمه را شاید بتوان اولین مستشرق دانست که به طور ویژه در این موضوع به تحقیق و پژوهش پرداخته است اما در ادامه و حتی در سال ۲۰۱۵ ادmond هاینس پایان‌نامه دکترای^۲ خود را به این موضوع اختصاص داده و به تحقیق و بررسی مفصل موضوع سازمان وکالت پرداخته است.

هالم در کتاب تشیع خود ضمن بیان اشکال مجعول بودن سازمان وکالت و ابداع آن توسط حسین بن روح، صرفاً به بیان این ادعا اکتفا کرده و هیچ مدرک و دلیل مشخصی ارائه نکرده است و حال آن‌که در تراث روایی ما به منصوب بودن تمام چهار وکیل، توسط امام تصریح شده است. به عنوان نمونه امام عسکری علیه السلام در روایاتی تصریح به وکالت عثمان بن سعید و

۱. برای مثال مقاله تاملی در مالکیت خمس در عصر غیبت (تقی‌زاده، پیردهی) و یا مقاله بررسی حلیت خمس در عصر غیبت با توجه به توقیع امام عصر (سامانی، کجایی).

2 THE ENVOYS OF THE HIDDEN IMAM: RELIGIOUS INSTITUTIONS AND THE POLITICS OF THE TWELVER OCCULTATION DOCTRINE

محمد بن عثمان دارند:

محمد بن إسماعیل و علی بن عبدالله الحسینان قالوا دخلنا علی ابی محمد الحسن ع بسر من رأی... قالوا ثم بآجمعنا یا سیدنا و الله إن عثمان لمن خیار شیعتك و لقد زدتنا علما بموضعه من خدمتك و إنه وکیلک و ثققتک علی مال الله تعالی قال نعم و اشهدوا علی أن عثمان بن سعید العمری وکیلی و أن ابنه محمدا وکیلی ابنی مهدیکم (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۵۵).

اما در مورد اشکال مطرح شده توسط الیاش و محدود دانستن حیطة وظایف وکلای اربعه در واسطه‌گری برای توقیعات بین امام و شیعیان نیز باید عرضه داشت اولاً قیاس مورد نظر، اساساً قیاس باطلی می باشد زیرا در زمان غیبت صغری حضور امام در جامعه ملموس بوده و در عمل شیعه در مسائل سیاسی اجتماعی خود را متکی به حضور معصوم در میان خود می دانسته و این برخلاف دوران غیبت کبری می باشد زیرا در این زمان اسباب ارتباط ظاهری با امام منقطع می باشد و شیعه باید با اتکا به قرآن و شریعت خود تمام مسائل فقهی و سیاسی - اجتماعی را مدیریت کند. موبد چنین سخنی نیز این مهم می باشد که در متون و تراث روایی قبل از الغیبه شیخ طوسی فقط دو مورد وجود دارد که برای این افراد از لفظ نائب استفاده شده است^۱ و در تمامی موارد دیگر لفظ مورد کاربرد کلمه "وکیل" بوده است و همین امر نشان دهنده تفاوت ماهوی بین حیطة وظایف وکلای اربعه با نواب عام امام در دوران غیبت می باشد. ثانیاً محدود دانستن فعالیت‌های نواب اربعه در موضوع توقیعات امری مردود می باشد زیرا شخصیتی مانند عثمان بن سعید دارای مرجعیت دینی در میان شیعیان بوده است به گونه‌ای که افرادی مانند احمد بن اسحاق برای امور دینی خود توصیه به مراجعه به ایشان می‌گردند (جباری، ۱۳۸۲ش: ۲۳۲). علاوه بر این هر یک از نواب اربعه در زمان خود عهده‌دار اخذ وجوهات شرعی و مصرف آن در موارد خاص خود - از جمله رفع نیازهای اقتصادی سادات، پرداخت صلّه به تازه مسلمانان، رفع مشاجرات مالی شیعیان و... - بودند (جباری، ۱۳۸۲ش: ۲۹۶).

نتیجه‌گیری

مستشرقان معاصر با تغییر شرایط زمانه و با مشاهده روند رشد شیعیان در زمینه‌های سیاسی اجتماعی و در رأس آن مدل حکومتی جمهوری اسلامی، با رویکردی جدید پا به عرصه پژوهش

۱. دلائل الامامة، ۵۲۰؛ کمال الدین، ج ۲، ۴۷۸-۴۷۹.

۲. ر.ک: الغیبه شیخ طوسی، ۳۶۲.

در موضوعات سیاسی مذهب تشیع و به خصوص موضوع حکومت در دوران غیبت گذاشته و تمام تلاش خود را صرف کرده تا با استفاده از منابع درون مذهبی به نقد این موضوع بپردازند. در این مقاله سعی گردید در مرحله نخست به بیان ادله چند مستشرق صاحب نظر پیرامون موضوع حکومت پرداخته و سپس نقد مختصری صورت گیرد. بی شک وظیفه اصلی در حفظ و صیانت از مبانی حکومت اسلامی و همچنین پاسخگویی به شبهات وارده بر آن، بر عهده حوزه‌های علمیه می‌باشد. بر همین اساس رصد شبهات وارده توسط مستشرقان، و تحلیل و پاسخگویی سریع به آنها یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های مراکز حوزوی و دانشگاهی می‌باشد.

منابع

۱. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، کتاب الخمس، قم: انتشارات گنگره.
۲. پیشوایی، مهدی (۱۳۷۲ش)، سیره پیشوایان: نگرشی بر زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی امامان، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳. جباری، محمدرضا (۱۳۸۲ش)، سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه، قم: مؤسسه امام خمینی.
۴. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۸ش)، چشم به راه مهدی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۵. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۶. الدسوقی، محمد (بی تا)، الفكر الإستشراقی، تأریخه و تقویمه، قم: بی نا.
۷. سلیمیان، خدامراد (۱۳۸۸ش)، فرهنگ نامه مهدویت، تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.
۸. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق)، دلائل الإمامة، قم: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة.
۹. طبسی، نجم‌الدین (۱۳۸۸ش)، تا ظهور، تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.
۱۰. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۱۱. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۴ق)، اختیار معرفة الرجال، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۱۳. الگار، حامد (۱۳۶۹ش)، دین و دولت در ایران - نقش علما در دوره قاجار، تهران: انتشارات

- طوس، تهران.
۱۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۱۵. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸ش)، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۶. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۲ش)، *کتاب‌البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۷. نائینی، محمدحسین (۱۴۱۳ق)، *المکاسب و البیع*، مقرر: محمدتقی آملی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۸. نعمانی، محمدبن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبه*، تهران: مکتبه الصدوق، تهران.
۱۹. هالم، هاینس (۱۳۸۹ش)، *تشیع*، ترجمه: محمدتقی اکبری، قم: نشر ادیان.
20. Eliash, Joseph. (1969). The Ithna'ashari-Shi'i Juristic Theory of Political and Legal Authority. *Studia Islamica* (29), 17-30.
21. Eliash, Joseph. (1979). Misconceptions regarding the Juridical Status of the Iranian "Ulama." *International Journal of Middle East Studies*, 10(1), 9-25.
22. Turner, Colin P. (1993). Still Waiting for the Imam?: The Unresolved Question of intizār in Twelver Shi'ism. *Persica*, 15, 29-47. <https://doi.org/10.2143/PERS.15.0.200352>
23. Turner, Colin Paul. (1989). The rise of Twelver Shi'ite externalism in Safavid Iran and its consolidation under 'Allama Muhammad Baqir Majlisi (1037. University of Durham.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی